

هنر نجات بخش

خلق و هوشیاری در کنج خانه



مالا که کنسرتها و انواع اجراهای زنده‌ی مضوری لغو شده است، هنرمندان چه می‌کنند؟ برای مثال یون-سون نا، هنرمند کره‌ای، در این روزها چه میکند، یا نیکولاس ریو چطور اوقات خود را می‌گذراند؟ بسیاری از هنرمندان اجرایی و صحنه‌ای هستند که در تمام زندگی حرفه‌ای خود حتی یک هفته هم مجال استراحت نمی‌یابند و تمام اوقاتشان به اجرا، یا سفر برای رسیدن به محل اجرا می‌گذرد، اما ناگهان موجودی کوچک از راه رسیده و همه چیز را مختل کرده است. یک ریزاندام ۱۲۵ نانومتری به نام کووید ۱۹ از راه رسید و انسان را از خیابان و نهادهای مختلف اجتماعی (روانه‌ی خانه و کنج اتاق کرد. بدیهی است که بسیاری از ما از خود بپرسیم که اصلاً چه کارهایی می‌توان انجام داد؟ آیا هنوز هم میتوان خلاق بود و کار نو کرد یا فقط و فقط باید به تمرین و سخت‌کوشی و تکرار بسنده کنیم؟

بد نیست همین پرسش‌ها را از هنرمندان صحنه‌ای و کسانی بپرسیم که تا پیش از کرونا، لحظه هم فرصت نداشتند تا به زندگی خصوصی خود برسند. گفتارهای زیر از مصاحبه‌های هنرمندان مختلف با نشریه‌های گوناگون برگرفته و در قالب متنی واحد تدوین شده است.

هنر نجات بخش

میتسوکو اوچیدا، پیانونواز

هرگاه پشت ساز می‌نشینم و دست بر کلاویه‌ها می‌برم، به ویروس و بیماری هیچ فکر نمی‌کنم. فعلاً با واریاسیون‌های دیابلی بتهوون سرگرم شده‌ام؛ آخر قرار بود که اول بهار امسال این واریاسیون‌ها را اجرا و ضبط کنم. هرروز به‌طور منظم این آثار را می‌نوازم، مبادا که حال و هوایش از جان‌ودلم دور شود. برای فصل آینده هم برنامه‌های دیگری در سر دارم می‌خواهم به سراغ موتسارت و شومان متأخر بروم و کارهایشان را تمرین و اجرا و ضبط کنم.

چند وقت پیش هم با یاناپک و بارتوک مشغول بوده‌ام. اگر این داستان ادامه پیدا کند، به سراغ شوپن عزیزم می‌روم که سال‌هاست از او دور مانده‌ام. آهنگسازان همیشه به هم مسادت میکنند. من مدت زیادی با آلمانی‌ها دست‌وپنجه نرم کرده‌ام و احتمالاً شوپن از دستم دلفور است. پس قاعدتاً تلاش خواهم کرد تا دلش را به دست آورم و این دوری را جبران کنم. راستش از تنهایی و تکنوازی هیچ خسته نشده‌ام و خیلی هم این شرایط برایم سخت نیست. خیلی از نوازندگان هستند که بدون مخاطب و شلوغی و توجه نمی‌توانند کار کنند؛ من از آنها نیستم. راستش کمی هم خوشحالم، آخر فعلاً فرصت کافی دارم تا بد بنوازم و درس بگیرم.

هنر نجات بخش باربرا استرایسند، خواننده

پنج سال است که خاطراتم را مدون می‌کنم و هرروز هم تمام تلاشم را می‌کنم تا به خودم اجازه دهم و از زیر این کار در بروم؛ اما حالا دیگر هیچ بهانه‌ای ندارم و وقت خوبی است تا بنشینم و این کار را به سرانجام برسانم. خلوت و سکوت این روزها میرت‌انگیز است و زنگ تلفن به‌ندرت به صدا درمی‌آید و واقعا از این وضع لذت می‌برم. البته این تنها نکته‌ی اوضاع فعلی است که از آن خوشحالم و از ته قلبم برای دنیا، برای مردم، و برای کشورم به درد می‌آید.

تا حالا نزدیک به سیصد صفحه نوشته‌ام و تازه فهمیده‌ام که کارم هنوز به نیمه هم نرسیده است. نوشته‌هایم را برای ویراستارم فرستاده‌ام و او بسیار تشویقم کرد، اما اکنون نیازی به تشویق ندارم، الان وقت نقد است. این دوری از انسانها آدم را از نقد محروم می‌سازد. نوشته‌ام کمی نامتقارن است. تمام کودکی‌ام را یک نفس نوشتم، چون از قبل بخشهای اصلی‌اش را یادداشت کرده بودم. سعی کردم داستان زندگی‌ام را طوری بنویسم تا روشن شود که چه رخدادهایی مایه‌ی رشد خلاقیتم شد و دراین‌بین، بیشتر به کارهای سینمایی‌ام پرداختم تا فعالیتهای موسیقایی‌ام. پس حالا میخواهم بنشینم و راجع به فعالیتم در عرصه‌ی موسیقی بنویسم. خیلی وقت است که دیگر آواز نمی‌خوانم، اما احساس می‌کنم هنوز یکی دو آلبوم موسیقی در دل و ذهنم هست که مایلم بیرون بیاورم و ضبط شان کنم. نام یکی از این آلبوم‌ها را گذاشته‌ام «ترانه‌هایی که یادم رفت بخوانم».

به‌زودی با چند تن از دوستان موسیقیدانم یک جلسه‌ی زوم خواهیم داشت و دراین‌باره با آنها صحبت خواهیم کرد.

هنر نجات بخش

دانیل تریفونف، پیانونواز

در این روزها سعی کرده یک زبان برنامه نویسی بیاموزم. برایم خیلی جالب است که باید دستور زبانی کاملاً تازه فرا بگیرم. نگاه کردن به کدهای دستوری و برنامه های رایانه ای و تصور کردن کارکردش بی شباهت به نگاه کردن به صفحه ی نت و بازخوانی اش در ذهن نیست.

جنیفر کو

من از تجربه ی والدینم درک زیادی درباره ی پناهندگی پیدا کرده ام، اما هیچ تجربه و فردی درباره ی مواجهه با کرونا ویروس ندارم. اصلاً نمیدانم در این اوضاع چه کار باید کرد! همه چیز برایم تازه است و خیلی چیزها دیگر عوض شده است.

اکنون برای خودم طرمی تعریف کرده ام و اسمش را هم گذاشته ام: «تنها با همدیگر». بسیاری از همکاران آهنگساز من شاغل اند و خیالشان از بابت حقوقشان آسوده است، اما خیلی از دیگران به صورت آزاد کار میکنند و زندگیشان به دشواری می گذرد. من دست به کار شدم و با همکاران شاغلم تماس گرفتم تا در این اوضاع به یکدیگر کمک کنیم. از دوستانم خواستم تا آهنگسازانی را معرفی کنند که فعلاً شغلی ندارند و میتوانند برای تکنوازی ویولن موسیقی بنویسند. خودم تضمین کرده ام که بابت هر قطعه ۵۰۰ دلار پرداخت خواهم کرد. به گمانم این مبلغی سخاوتمندانه است. اکنون شانزده قطعه گردآورده ام که آنها را از خانه و از پشت دوربین اجرا و در اینستاگرام پخش خواهم کرد. تمام درآمد این اجرا هم نصیب آهنگسازان قطعه ها خواهد شد.

هنر نجات بخش جان آدامز، آهنگساز

من و همسر دهه‌ی هشتم زندگی را می‌گذرانیم و دیگر جنب و جوش زیادی نداریم. از شنیدن و دیدن داستان‌های مددکاران و پرستاران و پزشکان به میرت آمده‌ایم و در برابرشان سر تعظیم فرود می‌آوریم. یکی از دوستان عکسهایی از سنترال پارک نیویورک برایم فرستاد که در آن چادرهایی برپا کرده بودند. دوستم گفت که این تصویرها او را یاد یکی از آثار من انداخت که بر اساس متنی از والت ویتمن، شاعر بزرگ آمریکایی، نوشته شده بود.

نخستین فکر شاعرانه‌ای که از این اوضاع به ذهنم می‌جهد، فکری است که «وردز‌ورث، شاعر بزرگ انگلیسی، در کلاه انداخته است: «شعر یعنی حرکتی که در سکون به یاد آورده میشود». به گمانم مردم تصور میکنند که هنرمندان امروز پای اخبار نشسته‌اند و تیتراژها را در پی ایده‌ای هنری بالا و پایین میکنند؛ اما من خیال میکنم که اکنون وقت همان سکون است تا حرکت‌ها را به یاد آوریم و شعرش کنیم.

هنر نجات بخش

وینتن مارسالیس، ترومپت نواز و رهبر جَز در مرکز لینکلن

ما به جان آرشیو هامان افتاده ایم و هر چهارشنبه نمایشی از خزانه مان بیرون می کشیم که تاکنون نمایش داده نشده است. همین حالا هم می توانید به یوتیوب بروید و این برنامه ها را ببینید. در ضمن اجراهای خانگی نوازندگان و خوانندگان را به صورت زنده بخش می کنیم و به لطف بودجه ی دولتی، به باشگاه ها و نهادهای جَز-بنیان مشاوره می دهیم تا بتوانند از بودجه ها و کمک هزینه های مختلف استفاده کنند.

ارکستر مرکز ما هفته ی پیش یک قطعه ی بلوز نوشت و نامش را گذاشت «بلوز همکارانه». اکنون پارتیتورمان کامل شده است و هرکدام از نوازندگان هم یک بخش همسرایی نوشته است. در وبسایت مان اطلاعیه گذاشتیم که جشن مان در ۱۵ آوریل، به صورت اجرایی دیجیتالی و جشنی «جهانی و در ستایش فرهنگهای متنوع» برگزار خواهد شد. با همه ی موسیقیدانان برجسته ای که می شناختم تماس گرفتم، از جمله چانو دومینگز اسپانیایی، دابلیو دی آر بیگ بند آلمانی، و سسیل مکلورین سلونت آمریکایی. همه پاسفشان این بود که در این کار مشارکت خواهند کرد، البته با رعایت فاصله ی لازم. بخش دوم این مصاحبه ها را در نوشتاری دیگر دنبال کنید.